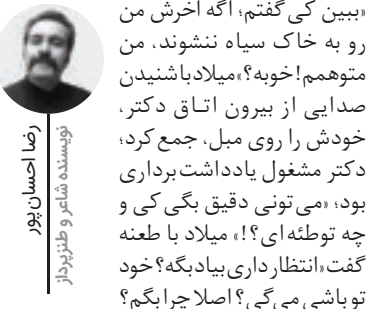


مهر به منشی مهین در گوانتاناмо



رضا احسان پور

نویسنده سینا و طنزپرداز

«ببین کی گفتم؛ اگه آخرش من رو به خاک سیاه ننشوند، من متوهمم! خوبه؟» میلاد با نشیدن صدایی از بیرون اتاق دکتر، خودش را روی میل، جمع کرد؛ دکتر مشغول یادداشت برداری بود، «می تونی دقیق بگی کی و چه توطئه ای؟!، میلاد با طعنه گفت، «انتظار داری بیادبگه؟ خود تو باشی می گی؟ اصلا چرا بگم؟ می خوای بهش بگی بیاد وقت مشاوره ازت بگیره و پول بده که منصرفش کنی؟ خوشحالی ها! من متوهمم یا تو؟! فکر می کنی اعتراض می کنه؟ لا اقل چارتا چک و لگد باید بخوره، بعد!» دکتر لبخند زد، «مگه اینجا گوانتانا موئه؟! میلاد زل زده بود به در، دکتر بلند شد، در را باز کرد و با لبخند به منشی گفت «اوهوم»، چند لحظه بعد، صدا قطع شد. میلاد با نگرانی پرسید، «قضیه چی بود؟، دکتر گفت «چیز مهمی نبود!» میلاد گفت «من نگفتم مهم بود یا نه! پرسیدم چی بود؟ چیه؟ چرا نمی گی؟ از چی می ترسی؟، دکتر بدون بحث اضافه گفت «صدای هواساز بود، ازش خواستم خاموشش کنه، «میلاد با لحنی متفاوت گفت «چطور بهش اعتماد داری؟ نمی ترسی بپو توی این اتاق حبست کنه و مطب رو خالی کنه؟، دکتر گفت «تمام چیزی که اون بیرونه، فو قش اندازه دو ماه حقوقشه!» میلاد لب ورچید، «خوددانی، من فقط خواستم حواست رو جمع تر کنی. راستی تو مهین رو از کجا می شناسی؟، دکتر کمی فکر کرد، «مهین کیه؟، میلاد بلافاصله گفت «زنم! چرا به اسم کوچک صداش زدی؟!، دکتر جا خورد، «تو گفتی! من از کجا بدونم منظورت کیه و کدوم مهین؟!، میلاد عصبانی تر شد، «مگه چندان؟ هان؟، دکتر کمی سکوت کرد تا شاید خشم او فروکش کند

خادم نوشت

داستان خادمان کوچک



الیه رضایی

خادم حرم مطهر و فعال فرهنگی

عدم بودیم تو بایک اشاره هستمان کردی و تا گیریم دامانت سرا پا دستمان کردی

امروز برای اولین بار در قسمت جمع آوری پتو در محل استراحت زائران آقا اعزام خدمت شدم در فکر این بودم که پتوها در این وضعیت کرونا باید حسابی تمیز باشند، پتوهای زائرها را در دو رواق حضرت زهرا^(ع) و حرامعلی جمع می کردم و گاهی هم پتوی بسته بندی به زائران می دادم. ساعت ۸:۳۰ شد و پایان زمان استراحت زائران عزیز بهجه ها بیشتر از خستگی هنوز گرم خواب بودند ولی چاره ای نبود. پتوها باید جمع آوری می شد و می رفت برای شست وشو وضد عفونی.

ناگهان دختری که با دستان کوچک و نحیفش در حال جمع آوری پتوها بود توجهم را جلب کرد. آن هم وقتی که خیلی از بزرگ ترها بی اهمیت از خواب بیدار می شدند و پتوهایشان را به کناری می انداختند و می رفتند ولی این دخترک کوچک با حجاب کامل

به روایت دیگران

رنگی نو به سنگ فرش صحن انقلاب

این روزها مراحل تعویض سنگفرش صحن انقلاب اسلامی حرم مطهر رضوی شبانه روزی در حال انجام است. تا این صحن خاطره انگیز بار دیگر با تمام ظرفیت میزبان زائران حضرت رضا^(ع) باشد. پروژه تعویض سنگ فرش های این صحن از چند ماه قبل آغاز شده و در کنار آن، اصلاحاتی نیز برای بهبود

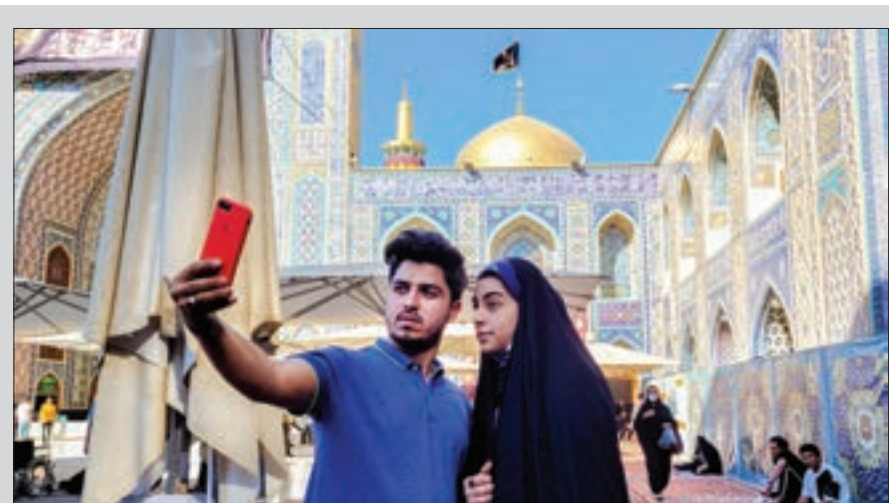
دمای هوای مشهد	 ۲۳٪ رطوبت هوا	 ۱۷°↓ ۳۳°↑
امروز	 صبح ۱۹	 ظهر ۳۴
فردا	 عصر ۲۴	 شب ۳۲
اوقات شرعی مشهد	 اذان ظهر ۱۲:۳۱:۵۱	 نیمه شب شرعی ۲۳:۴۷:۴۳
	 غروب آفتاب ۱۹:۰۵:۲۴	 اذان صبح فردا ۰۴:۳۵:۰۴
	 اذان مغرب ۱۹:۲۰:۰۳	 طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۳:۰۶

می نویسم معماری سنتی ایرانی، می خوانید اتاق های پنج دری و بادگیر و حوض و پنجره های رنگی که رو به درختان انجیر میان باغچه باز می شود. این، آن تصویر مشترک ذهنی تمام ماست از جهانی که گستره مضامینش آن قدر وسیع است که بخش عمده ای از عمر هفتاد و هفت ساله محمد کریم پیرنیا را به خود مشغول کرد. محمد کریم، از زمانی که چشم باز کرده بود، در میان کوچه پس کوچه های گرم یزد، سرگرم کشف زیبایی های شهر کویری اش بود. چه در روزگاری که نوجوان ریز جته باز یگوشی بود که از مدرسه فرار می کرد و به خانه های قدیمی شهر پناه می برد، چه در زمانی که به قامت جوانی رعنّا وارد دانشکده ادبیات شد اما شعر مجسم در سازه های ایرانی را، عاشقانه تر از مضامین ادبی مکتوب یافته بود. پس ادبیات را نصفه نیمه رها کرد، رفت به دنبال عشق دیرینه اش معماری. دانشکده هنرهای زیبا، میزبان ورودی پرانگیزه ای بود که پس از مدت کوتاهی، دیرتر می آمد و زودتر می رفت. دلش می خواست خود را از معرض غرب زدگی های بی منطق معماری آن روزها دور نگه دارد. میراثی که از اواخر قاجار تا روزگار پهلوی، بیش از پیش نمود خارجی پیدا کرده بود و رفته رفته داشت مغز معماران جوان هنرهای زیبا را از اصالت سازه های ایرانی دور می کرد. پس یک روز برای همیشه از دانشگاه هنرهای زیبا بیرون زد و پس از آن زمانش را وقف شنیدن تجربیات و دانسته های معماران و استادکاران با تجربه و میان سال

روایت روز

مأمنی به نام کتابخانه حرم

دبیرستان که بودم کتابخانه آستان قدس رضوی که من و دوستانم به آن کتابخانه حرم می گفتیم پاتوق همیشگی مان بود. هرکسی که می رفت آنجا درس بخواند معمولاً بچه زرنگ بود و رد شدن از هفت خان مأموران کتابخانه در آن روزهای دهه هشتاد خودش یک توانایی منحصر بفردی می خواست چون آن سال ها ما به کتابخانه دانشجویان می رفتیم. به خصوص وقتی می خواستیم بعد از ساعت ۷ بعدظهر به تالار قفسه باز آقایان برویم که تا ساعت ۱۰ شب باز بود. من حداقل ۱۰سال در کتابخانه حرم درس خوانده ام و این یعنی ۱۰سال هفته ای حداقل سه بار حرم می رفتم. در صحن انقلاب به آقا سلام می دادم و ساعت های بسیاری را در کتابخانه می گذراندم. آن روزها رنگ ساعت حرم شده بود معیار رسیدگی به کارها و در واقع من همه چیز را با آوای خوش ساعت حرم تنظیم می کردم. آن روزها خیلی ها وقتی می فهمیدند که برای درس خواندن به کتابخانه آستان قدس رضوی می روم بلافاصله می گفتند: «خوشا به سعادتت که هر



ماه عسل

احد طلعت جوان تبریزی است که پس از هفت سال سعادت زیارت دوباره بارگاه مطهر رضوی نصیبش شده است. اما سفر دومش به مشهد حال و هوای دیگری دارد. او با همسرش به مشهد آمده برای «ماه عسل». سفری که هردو می گویند: «فرکش را هم نمی کردیم قسمتمان شود.»

عکس: احمد حسنی اشهرآرا

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق نامه اخلاق حرفه ای



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
- شهرداری مشهد
- مدیر عامل:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایی: ۳۷۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

کارتون شهر



استفاده از وسایل نقلیه عمومی، باعث کاهش ترافیک می شود.

مجید ادیبی

مناجات و حکایات

خدا یا! بر محمد و آتش درود فرست و ما را از آرزوی دور و دراز بی نیاز کن و دست آرزوهای دراز را با عمل راستین از دامن حیات ما کوتاه فرما؛ تا آنکه پایان بردن ساعتی را از پی ساعتی و دریافتن روزی را به دنبال روزی و پیوستن نفسی را به نفسی و رسیدن گامی را به گامی، آرزو نکنیم.

صحیفه سجاده/ بخشی از دعای ۴۰/ دعا به وقت یاد مرگ

ادامه یادداشت

... وام گیرندگان در خیلی از مواقع و به دلیل بی اطلاعی از احکام شرعی، درگیر ربا و جنگ با خدا می شوند!

از اکنون زندگی لذت نمی بریم! تورم، ثبات و اطمینان را از ما می گیرد. این پیش بینی ناپذیری باعث می شود نگران فردا باشیم و از امروزمان لذت نبریم. دین گریز می شویم! تورم ما را از برکت، معامله با خدا، ساده زیستی، تلاشگری و... دور می کند و به سمت حرص، تجمل گرایی، بی تفاوتی به نیازمندان و عدالت و همچنین تن پروری می برد.

تورم ما را بی دین می کند! از نظر برخی کارشناسان، عمده ترین دلیل تورم مزمن در ایران، خلق پول ناشی از استقراض دولت و بانک های خصوصی از بانک مرکزی است. اگر این استدلال را بپذیریم، شاید فوریت دارترین «سیاست فرهنگی» برای کشور، کنترل بانک ها و اصلاح نظام پولی و بانکی باشد.

